



بررسی تطبیقی سه شرح حافظ

ابوالقاسم جلیل پور رود کلی

چکیده

در این گفتار با ذکر دو مقدمه ۱- پیشینه سیر تدوین و تصحیح دیوان حافظ ۲- پیشینه نقد و نظر در مورد شعر حافظ اعم از مختصر و مفصل، به سنجش تطبیقی و موارد اشتراک و افتراق سه شرح حافظ که در دو دهه اخیر به چاپ رسیده است و شیوه کار شارحان آنها پرداخته خواهد شد. سه شرح یاد شده ۱- حافظ‌نامه بهاءالدین خرمشاهی ۲- در جستجوی حافظ رحیم ذوالنور ۳- درس حافظ دکتر محمد استعلامی با معرفی اجمالی سه شرح و اشاره به کمیّت و کیفیت آنها. موضوع سنجش انتخاب یک غزل حافظ از روی تفأل و موارد سنجش زیبایی‌های هنری، سیر اندیشه، خطوط فکری، زمینی یا آسمانی بودن عشق و ... است. پایان گفتار با ذکر یک روایت از حبیب‌السیر و طرح یک پیشنهاد همراه است.

کلیدواژه‌ها: تصحیح دیوان حافظ، شرح دیوان حافظ، سنجش سه شرح، پیشنهاد.



پیش از آنکه موضوع اصلی گفتار را آغاز کنم، باید به ذکر دو مقدمه بپردازم:

مقدمه نخست: پیشینه و سیر تدوین و تصحیح دیوان حافظ

نخستین کسی که به تدوین اشعار حافظ همت گماشت، ظاهراً یکی از همدرسان او مشهور به محمد گلندام بود. مقدمه او بدون قید تاریخ، در آغاز بسیاری از نسخ خطی و چاپی آمده است. در بخشی از این مقدمه می‌خوانیم: «در درسگاه مولانا دین پناه، قوام الملّه والدین عبدالله، در اثناء محاوره گفتی این فراید فواید را همه در یک سلک باید کشید... و آن جناب (حافظ) حواله رفیع این بنا بر ناراستی روزگار و به غدر اهل عصر، عذر آوردی»

گردآورنده دیوان حافظ را چه محمد گلندام بدانیم چه شخصی دیگر، مسلم آن است که حافظ در حیات خود دیوانش را تدوین نکرده است.

در سال ۹۰۷ قمری، به فرمان ابوالفتح فریدون میرزا از شاهزادگان تیموری در شهر هرات، ادیبان و فاضلان از روی ۵۰۰ نسخه خطی، نسخه واحدی تدوین کردند. از آن پس آن نسخه مورد استفاده‌ی حافظ خوانان قرار گرفت و مکرراً استنساخ شد. این نسخه در واقع نخستین تصحیح دیوان حافظ و قدیمی‌ترین آن است.

در سال ۱۳۲۲ قمری، محمد القدسی الحسینی، از روی ۵۰ نسخه خطی با مقابله با نسخه ابوالفتح فریدون میرزا، نسخه‌ای تدوین و در حواشی توضیح برخی واژه‌ها و ترکیبات را از شرح داور نقل کرده. این نسخه پس از چاپ به نسخه قدسی معروف شده است.

پیش و پس از این دو، استنساخ از دیوان حافظ، تا زمان ورود صنعت چاپ به سرزمینهای فارسی زبان ادامه داشت. اکنون حدود ۱۷۰۰ نسخه خطی در کتابخانه‌های سراسر جهان موجود است. (۵۵۰ در ایران، ۵۹۵ در شبه‌قاره‌ی هند، ۳۶۰ در تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان، ۱۵۰ در قلمرو عثمانی سابق و بقیه در اروپا و آمریکا).

دیوان حافظ در سال ۱۲۰۰ قمری به دستور جانسن انگلیسی و به تصحیح ابوطالب تبریزی، از روی ۱۲ نسخه خطی، نخستین بار در شهر کلکته چاپ سنگی شد. از آن زمان، طبق کارنامه حافظ پژوهی، ۸۰۵۱۵۰ نسخه چاپی از دیوان حافظ انتشار یافته است. این رقم

اگرچه مبالغه آمیز به نظر می‌رسد، ولی بیانگر کثرت دیوانهای چاپی حافظ است. شاید در دنیا هیچ کتابی - بجز کتابهای آسمانی - این اقبال بلند را نیافته باشد.

از این رقم، اگر چاپهای علمی و شبه علمی را ۱۰ عنوان تصوّر کنیم و آغاز چاپ قدیمی‌ترین آنها را سال ۱۳۰۶ (سال انتشار حافظ خلخالی) در نظر بگیریم و برای شمارگان چاپ هر عنوان در هر سال، ۱۰۰۰ نسخه بدانیم - که البته چنین نیست - و میانگین تاریخ چاپ، از آغاز تا امروز، ۳۰ سال باشد (این محاسبه دقیق نیست، تنها از روی حدس و گمان است)، حداکثر شمارگان چاپ همه نسخه‌های علمی و شبه علمی، کمتر از ۱۰۰۰۰۰ و بقیه نسخه‌های چاپی، بازاری است. می‌دانیم مردم که حافظ می‌خوانند و از آن لذت می‌برند و آن را آینه زندگی خود می‌دانند، شیخ خام و شیخ جام برایشان تفاوتی ندارد!

چاپهای دیوان حافظ به سه دسته بازاری، ذوقی و علمی تقسیم می‌شود:

۱- در چاپ بازاری ناشر نسخه‌ای انتخاب و آن را تکثیر می‌کند. بدون مقابله با اقدام نسخ و نسخه بدلهای، چیزی به دست می‌دهد که مقبول سلیقه عام باشد. از این رو می‌توان آنها را نسخه‌های «مردمی» خواند.

۲- در تصحیح ذوقی غالباً ذوق و سلیقه مصحح مبنا قرار می‌گیرد و گزینش مثل چاپهای بازاری، باز هم بر مبنای قدیمی‌ترین نسخه‌ها با مقابله با نسخه‌های بدلهای معتبر نیست.

۳- اما در تصحیح علمی، اقدام نسخ اساس قرار می‌گیرد و آن دو شیوه دارد:

۱. شیوه افراطی که مصحح نسخه‌ای قدیمی را انتخاب می‌کند و هیچ دخل و تصرفی را، با توجه به نسخه بدلهای، در اصل جایز نمی‌داند، حتی اغلاط کاتبان و ناسخان را عیناً رونویس می‌کند و صورت درست آنها را در پانویس می‌آورد و عین متن را به چاپخانه می‌سپارد. مثل دیوان حافظ به تصحیح شادروان خلخالی براساس نسخه ۸۲۷ قمری (سال ۱۳۰۶ شمسی، تهران)

۲. شیوه التقاطی که مثل شیوه افراطی، اقدام نسخ اساس قرار می‌گیرد، با این تفاوت که نسخه‌های خطی دیگر هم در مقابله مورد استفاده حتی بعضاً مورد گزینش است.



در این شیوه البتّه مصحّح لازم است معیارهایی به کار گیرد، از جمله آشنایی و تسلّط به زبان متن و پیشینه کاربرد آن تا عصر صاحب متن. دیگر آشنایی با شیوه بیان صاحب اثر. سوم آشنایی با نظام فکری و جهان بینی او. سرانجام کاربرد آرایه‌ها و پیرایه‌های بلاغی در متن و استناد به شواهد درون متنی. به این گونه تصحیح متن، شیوه انتقادی نیز گفته می‌شود. از معروف ترین تصحیح انتقادی دیوان حافظ، می‌توان چاپهای زیر را نام برد:

۱- دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ، به اهتمام محمد قزوینی - دکتر قاسم غنی، چاپ اول ۱۳۲۰.

۲- دیوان حافظ، خواجه شمس الدین محمد، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری - چاپ اول ۱۳۶۲.

۳- حافظ به سعی سایه (امیر هوشنگ ابتهاج، شاعر معاصر) چاپ اول ۱۳۷۳.

۴- لسان الغیب، خواجه شمس الدین محمد حافظ، پژمان بختیاری (به روش التقاطی ذوقی) شبه علمی، چاپ اول ۱۳۱۵.

و همچنین حافظ بهاء الدین خرمشاهی، چاپ سلیم نیساری با عنوان دگرسانیها در غزلهای حافظ، چاپ اکبر بهروز و رشید عیوضی و چند چاپ دیگر.

مقدمه دوم: پیشینه نقد و نظر در مورد شعر حافظ:

نخستین کسی که در مورد شعر حافظ نظر داده، باز هم محمد گلندام جامع دیوان اوست. او در بخشی از مقدمه خود بر دیوان حافظ می‌گوید: «مذاق عوام را به لفظ متین شیرین کرده و دهان خواص به معنی مبین نمکین داشته. هم اصحاب ظاهر را بدو ابواب آشنایی گشوده و هم ارباب باطن را از او مواد روشنایی افزوده. در هر واقعه‌ای سخنی مناسب گفته. و برای هر معنی لطیف، غریبه‌ای انگيخته...»

گلندام در همان زمان دریافته بود که شعر حافظ هم مورد پسند خواص است، و هم عوام. او نخستین کسی است که شعر حافظ را چندمعنایی تشخیص داده است.

آذری طوسی در سال ۸۶۶ قمری در جواهرالاسرار، دو بیت ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود/وین بحث با ثلاثه غسله می‌رود - و پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت/آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد را شرح گفته است.



در همان قرن خواجه عبیدالله احرار و ملاجلال دوانی نیز ابیاتی از حافظ را شرح، تأویل و تفسیر کرده‌اند.

این دو، سرمشق شارحانی هستند که از آن پس، شعر حافظ را تفسیر عرفانی کرده‌اند. در قرن دهم محمد سودی بسنوی، شاعر و دانشمند و نویسندهٔ ترک زبان اهل بُسنه از شهرهای یوگسلاوی سابق، از متصرفات امپراطوری عثمانی، شرح مفصلی بر دیوان حافظ نوشت و آن را در سال ۱۰۰۳ قمری به پایان رساند. سودی از شرح ملاجلال دوانی سود جسته است. او در شرح خود از «شمعی» و «سروری» نام می‌برد و گاهی نظرشان را رد می‌کند.

شرح سودی بر حافظ به همت بانوی شادروان دکتر عصمت ستارزاده در چهار مجلد به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

بعز آنها تذکره‌نویسان و برخی از مورخان از جمله جامی در نفحات الانس، دولتشاه در تذکره الشعرا و خواند میر در حبيب السیر در مورد شعر او نظر داده و به زعم خود گوشه‌هایی از زندگی و اندیشهٔ او را باز نموده‌اند. اما کیفیت و کمیت آن همه، در مقایسه با آثاری که در نقد و نظر شعر حافظ، اعم از مقاله و کتاب در دوران ما نگاشته شده، بسیار ناچیز است.

در روزگار ما، در دو برهه، حافظ‌پژوهی و حافظ‌شناسی، در طیف گسترده‌ای پژوهشگران را به نکته‌یابی‌های بیشتر دربارهٔ ذهن و زبان حافظ به خود جلب و جذب کرد. نخست از سال ۱۳۵۰ با برگزاری بزرگداشت سعدی و حافظ در شیراز. دوم باز همزمان با کنگرهٔ بین‌المللی بزرگداشت حافظ در سال ۱۳۶۷ در شیراز. در دورهٔ اول مقالات بی‌شماری دربارهٔ مشکلات لفظی و معنایی شعر حافظ به چاپ رسید که بحث و فحص بسیاری را به همراه داشت، به حدی که شادروان کریم امیری فیروزکوهی طی مقاله‌ای در مجلهٔ یغما (۱۳۵۳) «حافظ بس» اعلام و پژوهشگران را به بررسی اشعار دیگر شاعران دعوت کرد.

در کنار مقالات بسیار، از سالها پیش از آن تاکنون، کتابهای متعددی در شرح احوال و بررسی و تحلیل و تفسیر اشعار حافظ نگاشته شده، از جمله حافظ چه می‌گوید، حافظ شیرین سخن، لطیفهٔ غیبی، کاخ ابداع، از کوچهٔ رندان، نقش بر آب، بانگ جرس، آینه



جام، گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، مجموعه گل، شرح جنون، شرح شکن زلف، یادداشتهای حافظ و ...

از گذشته تاکنون، پژوهشگران، برخی شعر او را آسمانی، بعضی زمینی و گروهی رندانه دانسته‌اند. حتی استاد همشهری ما دکتر سیروس شمیسا بسیاری از غزلهای او را مدحی می‌داند و با نگاه متفاوتی به شعر حافظ می‌نگرد. شاعر معاصر احمد شاملو در مقدمه «حافظ به روایت شاملو» شعر او را در حال و هوای «خوشباشی» می‌داند. بعضی صدای خیام را از حلقوم او می‌شنوند. با این همه، حافظ، حافظ است. نه این است و نه آن؛ شاید هم این است و هم آن! تا نگاه ما به او از چه منظری باشد.

در این گفتار، بررسی شعر و شرح زندگی حافظ موردنظر نیست و آن مقولات، هفتاد من که نه، هفتصد من کاغذ می‌خواهد و ورود به آن ساحه، در بضاعت و توان صاحب این قلم نیست. قصد ما در ابتدا معرفی سه شرح و بیان نظر گاههای شارحان و گه‌گاه اختلاف نظرشان و در پایان رأی و نظر نگارنده است.

شرح نخست: حافظ‌نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ اول ۱۳۶۷ (برابر با سال ۱۹۸۸) همزمان با بزرگداشت بین‌المللی خواجه شمس‌الدین محمد حافظ. (شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ) انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش. خرمشاهی در شرح خود ۲۵۰ غزل بهتر از ۴۹۵ غزل حافظ را از دیوان مصحح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی برگزید با این استدلال که: (به احتمال بسیار هر حافظ پژوه دیگر اگر قرار باشد ۲۵۰ غزل بهتر حافظ را برگزیند، با اختلاف ۱۰-۱۵ غزل، همینها را برخواهد گزید.

او با این انتخاب، نزدیک به نیمی از غزلها، ۲ مثنوی، ۳۴ قطعه و ۴۲ رباعی را بدون شرح گذاشته. بنابراین شرح او بر دیوان حافظ شرحی کامل نیست چرا که برخی از ابیات دیگر غزلها و ساقی‌نامه و معنی‌نامه، حتی اعلام قطعات، نیاز به توضیح دارد.

در شرح خرمشاهی به نکات زیر توجه شده است:

۱- بعضی ترکیبات و اصطلاحات: آستین افشاندن، من یزید، آینه سکندر و ...



- ۲- شخصیت‌های قرآنی: خضر، سامری، بولهب، سلیمان و ...
- ۳- شخصیت‌های تاریخی: اسکندر، دارا، شاه شجاع، حاجی قوام و ...
- ۴- مکان‌های جغرافیایی: رکن‌آباد، بخارا، سمرقند ...
- ۵- شخصیت‌های اساطیری و پهلوانی: تهمتن، شاه ترکان (افراسیاب)، سیاوش ...
- ۶- اقتباس‌های قرآنی: آسمان بار امانت نتوانست کشید...
- ۷- اصطلاحات عرفانی: توبه، توکل، فنا ...
- ۸- آرایه‌های ادبی: تشبیه، کنایه، استعاره، ایهام ...
- ۹- اختلاف قرائات: کشتی نشستگان / کشتی شکستگان + شیخ خام / شیخ جام...
- ۱۰- اصطلاحات نجومی: پروین، زهره، مشتری، سعد و نحس ...

خرم‌شاهی در مقدمه، در بحثی مفصل به تأثیر پیشینیان و معاصران، چه در لفظ و چه در معنی، با ذکر شرح حال مختصری از هر یک از شاعران، به ذکر همانندیا پرداخته و حافظ را متأثر از ذهن و زبان ۱۷ شاعر معروف و غیرمعروف دانسته است با تصریح این نکته که همه جا حافظ هر چه اخذ و اقتباس کرده به خوبی اصل اولیه‌اش، حتی بهتر از آن بازآفرینی و تکمیل کرده است.

شادروان سید ابوالقاسم انجوی شیرازی پیش از خرم‌شاهی، بسیاری از مشابهت‌های وزن و قافیه و ردیف را در چاپ خود آورده است.

خرم‌شاهی ابتدا تمام غزل انتخابی خود را با شماره ترتیب از ۱ تا ۲۵۰ می‌آورد و در زیر هر غزل برخی از واژه‌ها و ترکیبات کلیدی ابیات را توضیح می‌دهد و گاهی بیت را با زبان ساده معنی می‌کند. این توضیحات اغلب به قدری مفصل است که صفحه یا صفحاتی را دربرمی‌گیرد. برای شواهد کاربردی واژه یا ترکیبی پیش از حافظ و در زمان او، گاهی ابیاتی می‌آورد که برای خواننده، حتی پژوهشگر ملال‌آور است. اما در توضیح برخی واژه‌ها مثل شراب، شاهد، ساقی و ... شیوه میانه به کار می‌برد و مفاهیم کاربردی قاموسی آنها را در شعر حافظ انکار نمی‌کند و یکسره همه آنها را اصطلاح عرفانی نمی‌داند.

اگرچه خرم‌شاهی در توضیح برخی اصطلاحات و واژه‌ها از سمبل‌سازی مقبول و متداول گروهی پرهیز می‌کند و شراب (می) را در جایش همان باده انگوری می‌داند، نه باده



عرفانی - که البته همین حد را در شرح دیگر شارحان سراغ نداریم - ولی به نظر می‌رسد از شکافتن موضوع خودداری می‌کند. مثلاً در غزل شماره ۱۳ شرح خود: روزه یکسو شد و عید آمده و دلها برخاست / می ز خمخانه به جوش آمد و می باید خواست. (غزل شماره ۲۰ قزوینی - غنی) که هر بیت آن نیاز به توضیح دارد و خطوط فکری حافظ را در شمار دیگری از غزلها مشخص می‌کند، با ارجاع دادن به «ذهن و زبان حافظ» و مقاله دکتر حسین بحرالعلومی با عنوان «نوشداروی حافظ» در مجموعه مقالاتی درباره زندگی و شعر حافظ، مطلب را به پایان می‌رساند.

در اینجا اشاره به ویژگیهای شرح خرمشاهی در همین حد کافی به نظر می‌رسد و در بخش پایانی این گفتار که به بررسی تطبیقی اختصاص دارد، با مقایسه به دو شرح دیگر، به آن پرداخته خواهد شد.

شرح دوم: در جست و جوی حافظ، توضیح و تفسیر و تأویل دیوان حافظ، رحیم ذوالنور، چاپ دوم (با تجدیدنظر) انتشارات زوار، ۱۳۶۷.

در این شرح، تمام غزلهای حافظ، به همراه قصاید، قطعات، دو مثنوی (الا ای آهوی وحشی کجایی / مرا با توست چندین آشنایی + بیا ساقی آن می که حال آورد / کرامت فزاید، کمال آورد / مغنی کجایی به آواز رود / به یادآور آن خسروانی سرود) و رباعیات، طبق دیوان چاپ قزوینی - غنی، با مقابله با حافظ خانلری، توضیح و تفسیر و تأویل شده، از این نظر با مقایسه به حافظنامه خرمشاهی شرحی کامل است.

شارح در مقدمه‌ای که به چاپ دوم افزوده، در معرفی شرح خود می‌گوید: «این شرح به قصد یافتن راه‌حلهایی برای مشکلات لغوی، نحوی، تاریخی و عرفانی - در حدی که از یک کتاب وردستی انتظار می‌رود - فراهم آمده است». و در بخش دیگری فروتنانه می‌افزاید: «اگر اسم کتاب را در جست‌وجوی حافظ گذاشته‌ام، از آن روی بود که ادعایی جز این نبوده است. در مفهوم جست و جو الزاماً «یافتن» نیست. اگر کار درست و حقیقت‌جویانه انجام گرفته باشد، می‌تواند باشد و من هیچگونه ادعایی در این مورد ندارم...»



ذوالنور هم مثل خرمشاهی، تأثیر پیشینیان را بر حافظ تصریح می‌کند و با آوردن شواهدی از شعر نه شاعر متقدم و معاصر او، میراث دارای حافظ را از سنتهای متداول در شعر یادآور می‌شود. پیش از این گفتیم ظاهراً انجوی شیرازی در این کار پیشگام بوده یا دست کم بر خرمشاهی و ذوالنور تقدّم داشته است.

ذوالنور ابتدا تمام غزل را از چاپ قزوینی - غنی در یک صفحه می‌آورد، با همان شماره ترتیب، سپس واژه‌ها و ترکیبهای هر بیت را معنی می‌کند. گاهی بیتی یا مصراعی را که از نظر او پیچیدگی دارد، توضیح می‌دهد؛ اغلب توضیحی عرفانی، شرح ذوالنور از رأی و نظر دیگر حافظ‌پژوهان خالی نیست، دیگر آنکه شخصیت‌های اسطوره‌ای، تاریخی و دینی حافظ بدون معرفی نمی‌ماند.

شارح چنانکه در مقدمه آورده، شیوهٔ معلمی را در شرح خود برگزیده است. از این رو در کتاب او مجالی برای تفسیرهای دراز دامن، با شواهد بسیار - آن گونه که خرمشاهی به کار گرفته - نیست. در زیبایی‌های سخن حافظ خیلی دقیق نمی‌شود و تنها به تشبیه و استعاره و ایهام توجه دارد. حال آنکه نغمه حروف (واج آرایشی): (سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند/ همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند) (رشتهٔ تسبیح اگر بگسست معذورم بدار/ دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود)، جان‌بخشی به اشیا (تشخیص)، حسامیزی، ایهام تناسب، کنایه و مجاز در شعر حافظ به فراوانی وجود دارد.

در معنی مصراعها و ابیات، از شروح سنتی - که مهم‌ترین و قدیمی‌ترین آنها شرح سودی است - فراتر نمی‌رود. در توضیح بسیاری از واژه‌ها و ترکیبها از فرهنگ اصطلاحات عرفانی استفاده می‌کند. از این رو تصویر و تصور او از شعر و اندیشهٔ حافظ، عرفانی محض است. نمی‌توان خطوط فکری شاعر را در یک دوره یا دوره‌های مختلف زندگی او، جز با نگاه عرفانی شناخت.

کوتاه سخن آنکه در شرح ذوالنور، نه به سیر اندیشهٔ حافظ می‌توان راه بُرد و نه به زیبایی‌های هنری و ظرایف و دقایق شعر او. شیوهٔ او شیوهٔ معلمی است که می‌خواهد در کلاس واژه‌ها، اصطلاحات و نکات دستوری شعر حافظ را معنی کند و توضیح بدهد.



شرح سوم: درس حافظ، نقد و شرح غزل‌های حافظ، دکتر محمد استعلامی (استاد زبان و ادب فارسی)، چاپ چهارم، انتشارات سخن، ۱۳۸۸.

استعلامی پیش از پرداختن به شرح غزل‌ها، تحت عنوان یک سرآغاز و چهار مقدمه، مطالبی را برای آشنایی خواننده با شیوه کار خود می‌آورد و ضمن آن در مقدمه‌های چهارگانه، حافظ را معرفی و سیر اندیشه او را بیان می‌کند. زبان و تعبیرهای خاص او را توضیح می‌دهد. راه را برای درک منطقی شعر او نشان می‌دهد و در آخر گفتنی‌های دیگر را می‌گوید.

او در سرآغاز کتاب، ضمن چند پرسش از خوانندگان می‌پرسد: «می‌خواهید دیوان حافظ را درست و آسان بخوانید و چنان که هست بفهمید؟» و در ادامه می‌گوید: «اگر انتظار شما چیزی جز درست خواندن و درست فهمیدن سخن حافظ است، با این کتاب کاری ندارید، باز و اگر حافظی موافق ذوق و سلیقه خودتان در ذهن ساخته‌اید و نمی‌خواهید از او روی بگردانید، نه با این کتاب کار دارید و نه با کتاب دیگر!»

او در بخشی از سرآغاز کتاب می‌گوید: «روی سخن به کسانی است که اهل تخصص نیستند، که اکثریت دوستاران حافظ‌اند، و برای پرسشهای خود نیاز به پاسخهای درست، ساده و همه کس فهم دارند» و پیش از آن در تبیین شیوه کار خود در شرح حافظ می‌گوید: «آن هم وطن روستایی ما که در کنار مزرعه‌اش فال می‌گیرد، آن بانوی خانه‌داری که همراه پخت و پز و کارهای دیگرش در یک لحظه فراغت به سراغ لسان‌الغیب می‌رود، آن نوجوانی که هنوز جرأت ندارد سخن عشق را بر زبان آورد و نخستین لرزشها را در درون دارد... اگر با حاشیه رفتن‌ها و پرگویی ما استادان و پژوهشگران رو به رو شود و فهمیدن کلام حافظ را دشوار بیابد، آیا این دنیای دلاویزی را برای او دلگیر نمی‌کنیم؟»

بدین ترتیب شارح از ورود به بحثهای تخصصی عرفانی، کلامی، اساطیری، نجومی و غیرهم و آوردن شواهد شعری برای کاربرد یک واژه، ترکیب و اصطلاح از پیشینیان و معاصران حافظ خودداری می‌کند و آن را برای خواننده شرح خود ملال‌انگیز می‌داند. از



این رو ما در این شرح، آن چنان که شیوهٔ خرمشاهی است، از خرقة سوزی، جوهر فرد، تخت جم، سعد و نحس زهره و زحل و دیگر تعبیرات نشانی نمی‌بینیم. به عقیدهٔ شارح، وجود چند و چندین واژه و اصطلاح صوفیانه در شعر حافظ و تعبیر و تفسیر آن با شواهد و قراین دیگر، از حافظ صوفی خانقاهی نمی‌سازد. اما معانی عارفانه در بسیاری از غزلها، نشان می‌دهد که بی‌گمان حافظ تربیت لطیف عرفانی را می‌پسندیده و به آن اعتقاد داشته است.

در شرح استعلامی متن غزلها براساس دیوان مصحح قزوینی - غنی و در مواردی با استفاده از چاپ خانلری است. در این شرح ۴۹۵ غزل توضیح داده شده و دو مثنوی، قصاید، قطعات و رباعیات نیامده است. با این استدلال شارح که: «می‌دانیم که هیچ شاهکار بزرگی هم در آن بخش از دیوان نیست».

استعلامی پس از تأکید بر مطالعهٔ دقیق مقدمه‌های چهارگانه، ابتدا غزلها را با همان شمارهٔ ترتیب حافظ قزوینی - غنی در یک صفحه می‌آورد و در حاشیهٔ هر غزل به حال و هوای عارفانه، عاشقانه یا زندانه غزل اشاره می‌کند، سپس با شمارهٔ هر بیت از غزل، توضیح آن بیت را می‌آورد.

در این بخش از گفتار که موضوع اصلی مقاله است، به بررسی یک غزل حافظ از سه شرح پیش گفته از روی تفأل می‌پردازیم و نتیجه‌گیری آن را به شنونده وامی‌گذاریم. البته نگارنده ضمن گفتار از ابراز رأی و نظر، خودداری نمی‌کند.

غزل شمارهٔ ۳۹ از دیوان قزوینی - غنی:

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است	شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است
ای نازنین پسر تو چه مذهب گرفته‌ای	کِت خون ما حلالتر از شیر مادر است
چون نقش غم ز دور بینی شراب خواه	تشخیص کرده‌ایم و مداوا مقرر است
از آستان پیر مغان سر چرا کشیم	دولت در آن سرا و گشایش در آن در است
یک قصهٔ بیش نیست غم عشق، وین عجب	کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است
دی وعده داد و صلح و در سر شراب داشت	امروز تا چه گوید و بازش چه در سر است
شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم	عیش مکن که خال رخ هفت کشور است



فرق است از آب خضر که ظلمات جای اوست تا آب ما که منبعش الله اکبر است
ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگویی که روزی مقدر است
حافظ چه طرفه شاخ نباتی ست کلک تو کِش میوه دلپذیرتر از شهد و شکر است

پیش از آنکه به موضوع اصلی پردازیم، ذکر این نکته در اینجا ضروری است که در این غزل و بسیاری از غزل‌های دیگر حافظ، ابیات در محور عمودی ارتباطی با هم ندارند. این سخن اینجا بدار. ابتدا از شرح خرمشاهی آغاز می‌کنیم:

(الف) حافظ‌نامه: شارح ۱۰ بیت از خاقانی، ظهیر، سعدی، خواجه، ناصر بخارایی، سلمان ساوجی، و نزاری قهستانی آورده است که با غزل حافظ در وزن و قافیه و ردیف مشترک است. (غزل ۲۴ حافظ‌نامه)

بیت اول: نه توضیح دارد و نه معنی و حتی نه اشاره. حال آنکه برخی شارحان «شمشادخانه پرور» حافظ را همسر او دانسته‌اند. خرمشاهی این نظر را نه رد کرده است نه تأیید.

[مرا در خانه سروی هست کاندر سایه قدش / فراغ از سرو بستانی و شمشاد چمن دارم]

بیت دوم: در مورد نازنین پسر، تحت عنوان حافظ و هم جنس گرایی، ضمن آوردن ابیات دیگری از حافظ که در آنها واژه پسر ذکر شده. بحث مستوفایی دارد که چکیده و خلاصه آن این است: «این اشارت را نباید به سادگی و سرعت، حمل بر انحراف جنسی و تمایلات هم‌جنس‌گرایانه کرد. رسم خطاب به پسرکان زیباروی، از سنت‌های دیرینه شعر فارسی، از رودکی تا بهار است... سنائی، عطار، مولوی و سعدی هم خطاب‌های عاشقانه به پسران دارند». بعد می‌افزاید: «این بدان معنی نیست که در طول تاریخ ادبیات و عرفان هیچ شاعر و صوفی کژاندیشی و آلوده دامنی وجود نداشته است...».

بیت سوم: درباره غم‌زدایی شراب، ارجاع به غزل ۱۲۷ داده و در آن جا هم چند بیت با همین مفهوم آورده است.

[دی پیر می‌فروش که یادش بخیر باد / گفتاب شراب نوش و غم دل ببر زیاد]



بیت چهارم: پیر مغان را به غزل شماره ۱ ارجاع و آنجا چند صفحه را به توضیح آن اختصاص داده که خلاصه آن این است: «پیر مغان گرچه در ادبیات فارسی سابقه دارد، ولی با این اوصاف و ابعادی که در دیوان حافظ می‌یابیم، از بر ساخته‌های هنری حافظ است که بیهوده نباید دنبال ردّ پای تاریخی او بود و با مغان زردشتی مربوطش کرد. بلکه با میفروشان زردشتی مربوط است...» در ابتدا پیر مغان میفروش بوده، بعد در اصطلاح صوفیه، معانی دیگر پیدا کرده.»

[به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید/ که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها]

بیت پنجم: عشق را ارجاع به غزل ۲۲۸ می‌دهد و آنجا طی مقاله ۲۰ صفحه‌ای در مورد عشق توضیح می‌دهد و در بخشی می‌آورد: «دیوان حافظ چند ستون دارد: یکی از ستونهای حافظ خمّریات اوست. دیگری بحث از رندی. سومی اخلاقی. چهارمی کار و بار عشق اعم انسانی و عرفانی. در دیوان حافظ سه نوع عشق یا معشوق در موازات یکدیگر یا گاه متداخل با همدیگر ملاحظه می‌شود: ۱) عشق یا معشوق انسانی ۲) عشق یا معشوق ادبی ۳) عشق یا معشوق عرفانی که موضوع اصلی مقاله است» و برای هر یک شاهدهایی می‌آورد.

در اینجا خرمشاهی از چارچوب شرعهای عرفانی و یکسونگر قدم فراتر می‌نهد و شماری از غزلهای حافظ را عاشقانه و معشوقش را زمینی می‌داند. همان معشوقی که در شعر رودکی و عنصری حضور دارد و موضوع مثنویهای خسرو و شیرین، یوسف و زلیخا و لیلی و معجون است. اساساً بنیاد غزل از آغاز و قبل از آن در تغزل، همین عشق زمینی، و معشوق هم انسان است. هنوز هم ردّ پای این معشوق را بیش و کم می‌توان در غزل امروز یافت.

بیت ششم: در سر شراب داشتن یعنی مست بودن، یا هنوز باقی بودن آثار مستی در مشاعر کسی.

بیت هفتم: توضیحات در مورد شیراز همه تاریخی و جغرافیایی است و در کنار آن خرمشاهی اشاره دارد که حافظ بارها از زادگاهش عاشقانه یاد می‌کند. همچون سعدی، آب رکنی: آب رکناباد همان نهري معروفی است که رکن الدوله در سال ۳۰۹ در شیراز



احداث کرده. هفت کشور: در کتابهای دوره اسلامی؛ هفت کشور یا هفت اقلیم را به این نامها آورده‌اند:

۱) هندوان (۲) عرب و حبشان (۳) مصر و شام (۴) ایرانشهر (که مرکز هفت کشور است)
 ۵) صقلاب و روم (۶) ترک و یا جوج (۷) چین و ماچین.
 بیت هشتم: آب خضر: در قصه خضر آمده است که در دل ظلمات به چشمه آب حیات رسید و از آن نوشید و عمر جاودان یافت.
 ظلمات: تلفظ قرآنی آن ظلمات است.

الله اکبر: ایهام سه گانه دارد: ۱) اشاره به توحید (۲) تنگ الله اکبر (دره الله اکبر) (۳) هر کس در تنگ الله اکبر به شیراز بنگرد، از آن همه زیبایی در شگفت خواهد آمد و بی اختیار خواهد گفت: الله اکبر.

بیت نهم: فقر در شعر حافظ هم به معنی نیازمندی مادی و هم به معنی نیازمندی عرفانی است. قناعت: با ارجاع به غزل ۶۵ توضیح نسبتاً مفصل عرفانی دارد.
 روزی مقدر است: غزالی می نویسد: «روزی به سبب حرص میسر نگردد، لکن روزی مقدر است».

[بشنو این نکته خود را ز غم آزاده کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی]
 بیت دهم: معنی شاخ نبات را از غیاث اللغات و بهار عجم آورده: «آنچه به صورت شاخ در کوزه‌های نبات بر رشته بسته می شود و نام معشوق خواجه شمس الدین حافظ رحمه الله علیه».

و خود افزوده است: شهرت شاخ نبات به معشوق حافظ، ظاهراً از این بیت حافظ نشأت گرفته است:

این همه شهد و شکر کز سخنم می ریزد اجر صبری ست کز آن شاخ نباتم دادند
 خرمشاهی به زیبایی های بدیعی غزل توجه نداشته، فقط در الله اکبر ایهام سه گانه را بیان کرده است.

تشبیه، تلمیح، استعاره، کنایه به ویژه شاخ و نبات (گیاه) و میوه از طرفی و مناسبت کلک و شکر از طرف دیگر از نظرش دور مانده است.



لازم بود در مورد کاربرد متفاوت معنایی شاخ نبات را در دو بیت یاد شده که هر یک استعاره متفاوتی است، یادآور می‌شد. بیت دهم همین غزل و بیت شاهد.

ب) در جست و جوی حافظ، غزل شماره ۳۹ از چاپ قزوینی - غنی. روش ذوالنور در این شرح، معنی واژه‌ها و ترکیبها و بعضاً مصراعها و ابیات است بدون قید شماره بیت:

باغ: ایهام (۱) بوستان (۲) دل، خاطر (استعاره) (می‌تواند استعاره از خانه شاعر باشد)
شمشاد خانه پرور: استعاره از دلدار نازنین (شاید همسر شاعر)
نازنین: لطیف، ظریف، دوست‌داشتنی (در مورد نازنین پسر اظهار نظر نکرده است)
مذهب: راه، روش، دین.

کِت: که برای تو (که خون ما برای تو از شیر مادر حلال تر است)
تشخیص کردن: تشخیص دادن.

مداوا مقرر است: علاج تعیین شده است (= مداوای غم شراب است)
آستان درگاه خانه.

پیر مغان ایهام (۱) پیر می‌فروش (۲) پیر طریقت و مرشد
دولت: نیکبختی.

گشایش: رهایی.

شکسته دلی: تواضع [معنی درست آن رنج‌دیدی و دردمندی است]
خودفروشی: تکبر و غرور.

این دو واژه مرکب از بیت خانلری که بعد از بیت پنجم قزوینی آورده، معنی شده است:

(در راه ما شکسته دلی می‌خرند و بس بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است)

آب رکنی: ارجاع به غزل ۲ داده که غزل ۳ درست است. به نقل از شیرازنامه توصیف ادبی از آب رکناباد دارد.

هفت کشور همان توضیحات خرمشاهی.

آب خضر: آب حیات، آب زندگی (توضیحات از فرهنگ معین)



الله اکبر: آب رکناباد در تنگ الله اکبر آفتابی می شد.

خوش نسیم: خوش بوی.

آب روی: ارزش اعتبار. (در متن دو جزء کلمه به هم پیوسته است).

فقر: فقر آن است که تو را مالی نباشد، اگر باشد برای تو نباشد (در این بیت فقر و قناعت در معنی عرفانی نیست)

مقدّر: قسمت، آنچه از جانب خداوند تقدیر شده است.

طرفه: نو.

شاخ نبات: نبات متبلور شاخه‌ای. کلک به اعتبار نوشته‌های شیرینش به شاخ نبات تشبیه شده است. شاعر در عین حال مفهوم و معنی «رستنی بودن» نبات را به اعتبار «شاخه» و «میوه» از نظر دور نداشته است.

ظرایف بدیعی شاخ، نبات، میوه و کلک و شکر نکته‌ای است که از نظر خرمشاهی، با همه دقت و نکته‌یابی دور مانده، ولی ذوالنور با اشاره‌ای مختصر و مفید به آن پرداخته است.

ج) درس حافظ: استعلامی هم این غزل را با شماره ترتیب ۳۹ از چاپ قزوینی - غنی دارد. او به شیوه معمول خود، پس از آنکه به شرح و توضیح غزل پردازد، در پانویس هر غزل ابتدا درون مایه آن را به عاشقانه عارفانه و رندانه تقسیم می کند و به خطوط فکری و دوران سرایش شعر اشاره دارد و گاه بعضی توضیحات کلی را لازم می داند.

در پانویس غزل ۳۹ می خوانیم: زبان این غزل در بیشتر ابیات عاشقانه است و در بعضی ابیات تعبیرهای عارفانه هم دارد. اما نه چنان که بتوانیم همه ابیات را عارفانه تفسیر کنیم... در بیت دوم خطاب «ای نازنین پسر» را بعضی مفسران حافظ، هم جنس گرایانه معنی کرده اند و توجه نداشته اند که این «نازنین پسر» در مطلع غزل «شمشادخانه پرور» حافظ و فرزند اوست.

استعلامی این پرسش را پیش بینی می کند که آیا در بیت سوم که حافظ می گوید: چون نقش غم ز دورینی، شراب خواه، مخاطب این توصیه همان فرزند شاعر است؟ می گوید:



«بیشتر ابیات این غزل را باید مستقل از یکدیگر معنی کرد و می‌دانیم که در درک منطقی غزل حافظ، این استقلال ابیات مطرح است»

البته استقلال معنایی ابیات در بیشتر غزل‌های حافظ موضوع پریشینه و گسترده‌ای است که طرح آن به روایتی، به زمان خود حافظ باز می‌گردد.

بیت اول: شمشادخانه پرور، یعنی فرزند ما، که باغ زندگانی حافظ با او سبز و خرم است... کسانی از حافظ‌شناسان شمشادخانه پرور را بدون توجه به معنی «خانه پرور» - یعنی آنکه در پناه خانواده به دنیا آمده و رشد کرده باشد - معشوق حافظ پنداشته‌اند و توجه نکرده‌اند که اشاره حافظ به «نازنین پسر خانه پروردی» باشد که فرزند اوست.

[در غزل ۲۷۹ با مطلع خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش / خداوندانگه‌دار از زوالش

در بیت هشتم گر آن شیرین پسر خونم بریزد/ دلا چون شیر مادر کن حلالش]

شیرین پسر را هم باز فرزند حافظ و همان نازنین پسر و شمشادخانه پرور دانسته است. این برداشت که پدری در مهرورزی نسبت به فرزندش بگوید: اگر خونم را بریزد، حلالش باد، به نظر می‌رسد تفسیری پندارگرایانه و به دور از واقعیت باشد. بهتر است نظر خرمشاهی را بپذیریم که معتدل‌تر برداشت کرده و آن را از سنتهای ادبی دانسته است مناسب لفظی مادر و پسر را هم در بیت فراموش نکنیم.

در دیوان حافظ ۱۰ بار واژه پسر آمده که از هیچ یک از آنها نمی‌توان رابطه پدر - فرزندی استنباط کرد. البته نشانه‌ای هم نه به تصریح و نه به تلویح، از عشق مذکر نمی‌توان دید، جز در یک مورد که آن هم حافظ آلودگان را از این شناعة باز می‌دارد:

به هوای لب شیرین پسران چند کنی جوهر روح به یاقوت مذاب آلوده؟ غزل ۴۲۳

استعلامی «شیرین پسران» را در این بیت از ضبط قزوینی - غنی و خانلری نپسندیده و ضبط قریب، سایه، الهی قمشه‌ای و انجوی را که «شیرین دهنان» دارند، در متن غزل آورده و شرح کرده است.]

بیت دوم: توضیح تکراری همان پانوش و بیت اول است.

بیت سوم: از این پس، بیت‌های غزل را مستقل از یکدیگر باید معنی کرد: هرگاه دیدی غمی دارد به سراغ تو می‌آید، شراب فراهم کن...



بیت چهارم: پیر مغان نمونه‌ی اعلای کمال انسانی است و می‌دانیم که او با نام و نشان خاص در عصر حافظ نیست. [این برداشت کاملاً با نظر خرمشاهی مطابق است که پیر مغان را از اسطوره‌های بر ساخته‌ی حافظ می‌داند]

بیت پنجم: این معنی در ادبیات عرفانی فارسی به تکرار آمده است که هستی سرشار از عشق است و همه‌ی کشش‌ها و کوشش‌های روح آدمی از عشق برمی‌خیزد. اما تعریف روشنی که در الفاظ پذیرد، نمی‌گیرد. مولانا جلال‌الدین در مثنوی دارد:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن
حافظ به زبان دیگر همین معنی را می‌گوید که هیچ تعریفی عشق را به تمامی تعریف نمی‌کند. [جا داشت در این بیت، استعلامی حدّ و حدود عشق لاهوتی و ناسوتی را معین و نزدیکی و دوری آن دو را روشن می‌کرد]

بیت ششم: اینجا سخن از معشوق است که در سر شراب دارد؛ یعنی مست است و هر چه بگوید، ممکن است به آن وفا نکند. [در اینجا هم روشن نکرده که معشوق زمینی است یا آسمانی]

بیت هفتم: آب رکنی، آب رکن آباد است که در شرح خرمشاهی و ذوالنور آمده است.
بیت هشتم: آب خضر همان چشمه‌ی آب حیات است که در دو شرح پیشین به آن اشاره شده است.

بیت نهم: فقر عارفان بی‌نیازی از خلق و نیاز به حق است و این با قناعت - نداشتن - نخواستن - همراه باید باشد. در اینجا حافظ از پادشاه وقت - که شاید توجهی به او نکرده - چیزی درخواست نمی‌کند و پیغام می‌دهد که روزی ما با خداست.

[با چنین اشاره‌ای، توضیح عرفانی فقر در این بیت موردی ندارد. فقر همان معنی قاموسی، یعنی تهیدستی دارد، نه بی‌نیازی.]

بیت دهم: حافظ! قلم تو شاخ نبات عجیبی است، تو حرفهایی می‌زنی که از شهد و شکر شیرین تر است. حافظ شاخ نبات را به معنی سخن شیرین یا لذتی معنوی و درکی از عالم معنا به کار می‌برد و اگر شنیده‌اید که نام معشوق او بوده است این سخن هیچ پایه‌ای ندارد.



از این که حافظ شعرش را به شهد و شکر و قلمش را به شاخ نبات تشبیه کرده است، تردیدی نیست، ولی نشانه‌ای از این که این سخن شیرین حافظ در کی از عالم معنا به دست می‌دهد، در بیت دیده نمی‌شود. حافظ باز هم شعرش را شیرین معرفی کرده است:

بدین شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم / که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد

غزل ۱۴۹ - احتمالاً شاه شجاع

البته شاخ نبات را نام معشوق حافظ دانستن، سخنی بی‌اساس است ولی مردمی که حافظ را دوست دارند و از خواندن آن با تعبیر و تفسیر خود لذت می‌برند، نمی‌توان آنها را از اعتقاداتشان نسبت به حافظ منع کرد، چنانکه به هنگام تفأل حافظ را به جان شاخ نباتش قسم می‌دهند که نیتشان را برآورد. بی‌تردید چنین باورهایی در حوزه فرهنگ عامه است و ربطی به پژوهشهای حافظ شناسانه ندارد.

استعلامی در این بیت، همچون خرمشاهی، به ظرایف بدیعی توجه نکرده است، از جمله مناسبت بین شاخ و نبات (گیاه) و میوه و همچنین مناسبت بین کلک (نی) و شکر. ذوالنور به این مناسبت‌ها اشاره کرده است. او به طور کلی در شرح خود مطلقاً با زیبایی‌های هنری و ظرایف لفظی و معنایی شعر حافظ کاری ندارد. تنها معنای سرراستی از بیت می‌دهد که خواننده شرحش به راحتی از آن سر درآورد. البته چنین شیوه‌ای در مورد غزلیات دیوان شمس یا غزلیات سعدی که معنای چندلایه ندارند، ممکن است راهگشا باشد. اما یکی از ویژگیهای شعر حافظ چندمعنایی بودن آن است و گشودن لایه‌های پیدا و پنهان آن، و همچنین وجوه هنری آن، به درک و دریافت شعر کمک می‌کند.

چنانکه اشاره شد، محمد گلندام در عصر حافظ به این مسأله توجه داشته که گفته است: هم اصحاب ظاهر را بدو ابواب آشنایی گشوده و هم ارباب باطن را از او مواد روشنایی افزوده. و جامی هم در نفحات الانس از قول یکی از صوفیان نقشبندی می‌گوید: هیچ دیوان به از دیوان حافظ نیست، اگر مرد صوفی باشد: البته غزلهای عمیق عرفانی

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند / و اندر ظلمت شب آب حیاتم دادند / غزل ۱۸۳

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند / گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند / غزل ۱۸۴

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد / و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد / غزل ۱۴۲



که شادروان استاد محمد معین آنها را غزل‌های عرشی می‌داند، قابل انکار نمی‌تواند بود و این غزل‌ها در شمار بهترین غزل‌های عرفانی و حد اعلای سخندانی است و تصوّر غیر عرفانی بودن آن تصویری باطل است. چرا که هیچ یک از عناصر عمده زبانی این غزل‌ها در معنای قاموسی و نظام اولیه زبان به کار گرفته نشده است. بنابراین معنای ظاهری نمی‌توان برای آنها در نظر گرفت. اما شمار بسیاری از غزل‌ها دیوان نشانه‌های تأویل و تفسیر عرفانی را با خود ندارد و مجموع ساخت و بافت در محور افقی و عمودی آنها عاشقانه است. مثل غزل ۴۲

حال دل با تو گفتنم هوس است خبر دل شفتنم هوس است
که به هیچ وجه نمی‌توان آن را به کمک اصطلاحات و تعبیرات عرفانی تأویل و تفسیر کرد.

دسته سوم غزل‌هایی است که می‌توان آنها را هم عاشقانه دانست هم قابلیت تأویل و تفسیر عرفانی دانست. مثل:

دست در حلقه آن زلف دو تا نتوان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد/ غزل ۱۳۶
که شماری از ابیات دارای معنای عاشقانه و تعدادی دارای معنای عرفانی است.

با این همه، آیا می‌توان در نقد و تفسیر بیتی از حافظ به یک یا دو سطر بسنده کرد تنها با این استدلال که همه فهم باشد؟ اگر چنین است، در جست و جوی حافظ که به توضیح واژه‌ها و ترکیبها اکتفا کرده و گاهی معنی بیتی را آورده است، می‌تواند کتاب درسی یا کمک درسی سودمندی باشد، نه کتاب درس حافظ.

اما اگر خرمشاهی همه غزل‌ها را - دست کم - (بدون قصاید، مثنویها، رباعیات و قطعات) با همان شیوه که به کار گرفته است، با حذف استشادهای متعدد شعری و نثری از متقدمان و معاصران برای کاربرد یک واژه، تعبیر و اصطلاح، در حافظ نامه تفسیر می‌کرد، کتاب بسیار سودمند و راهگشایی به دست خوانندگان داده بود. چرا که هر جا بایسته بود، به معانی ظاهری و غیر عرفانی ابیات غزل هم توجه دارد.

در اینجا با نقل یک روایت و طرح یک پیشنهاد، گفتار خود را به پایان می‌رسانم:

خواندمیر (۸۸۰-۹۴۲) در کتاب حبیب‌السیر (در تاریخ عمومی) در مبحثی، از غزل با مطلع:



در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی خرفه جایی گرو باده و دفتر جایی / غزل ۴۹۰ آورده است: «روزی شاه شجاع به زبان اعتراض حافظ را مخاطب ساخته، گفت: هیچ یک از غزلیات شما از مطلع تا مقطع بر یک منوال واقع نشده، بلکه از هر غزل سه چهار بیت در تعریف شراب است و دو سه بیت در تصوّف و یک دو بیت در صفت محبوب، و تّلون در یک غزل خلاف طریقت بلغاست. خواجه فرمود: ... مع ذلک، شعر حافظ در آفاق اشتها یافته و نظم دیگر حریفان پای از دروازه شیراز بیرون نمی نهد».

البته شاه شجاع از این کنایه حافظ رنجیده می شود و درمی یابد که منظور از دیگر حریفان خود شاه شجاع است که شعر هم می سروده. (ده نامه اش را خانم دکتر باقری، دخترعموی خانم دکتر باقری، تصحیح و چاپ کرده است). تا با دیدن غزل با مطلع فوق که یکی از ابیات آن این است:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد آه اگر از پس امروز بود فردایی
از آن انکار معاد می شوند و قصد آزار حافظ می کند. حافظ از زین الدین ابوبکر تایبانی استمداد می کند و به پیشنهاد او بیتی قبل از بیت فوق می آورد، مبنی بر نقل قول. آن بیت این است:

این حدیث چه خوش آمد که سحرگه می گفت بر در میکده ای با دف و نی ترسایی
بنابراین حافظ انکار معاد را که کفر است، از کافری نقل کرده، البته نقل کفر، کفر نیست. در بی اساس و ساختگی بودن این قصه تردیدی نیست، ولی نکته ای روشن می شود که در زمان نزدیک به حافظ هم این نظر قوّت داشته که ابیات غزلهای حافظ ترتیب و توالی معنایی نداشته، در محور عمودی پراکندگی و چندگونگی دارد.

استاد همشهری ما دکتر سیروس شمیسا در یادداشتهای حافظ می گوید: «در مورد حافظ به غلط مشهور است که ابیات او ربطی به هم ندارد و هر بیت ساز جداگانه می زند. من چنین عقیده ای ندارم، به نظر من بین ابیات او - مثل هر شاعر دیگری - ارتباط است و هر غزل کلّیتی محور بنیاد دارد. منتها ربط بین ابیات، پنهان و ظریف و هنری است و در برخورد های نخستینه ممکن است برای کسانی که چندان به ادب فارسی و شعر فارسی مأنوس نیستند، آشکار نشود»



اما شمیسا در این عقیده خود چندان اصرار نمی‌ورزد و در حاشیه همان صفحه می‌گوید:
«البته در مواردی ناچاریم بگوییم که حرف قدما صحیح است، زیرا ربط بین برخی از ابیات
را کشف نمی‌کنیم. مثلاً در غزل با مطلع:

طالع اگر مدد دهد، دامنش آورم به کف

گر بگشَم زهی طرب، ور بگشَد زهی شرف / غزل ۲۹۶

در مقطع می‌گوید:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه رهت شود همت شِحنه نجف

که معلوم نیست این بیت چه ربطی با بقیه ابیات غزل دارد. البته می‌توان توجیه کرد، مثلاً
گفت که غزل را برای یکی از سادات سروده و بدین وسیله خواسته خوشامدی کرده باشد.
چون این گونه تصورات مستند نیست، بهتر است بگوییم حافظ غزلیاتی هم دارد که در
آنها نمی‌توان ربط بین ابیات را توضیح داد».

با این تفصیل، آیا در بسیاری از غزل‌های حافظ دشوار نیست کلیت یک غزل را عرفانی یا
عاشقانه، حتی رندانه بدانیم و با این معیار ابیات غزل را معنی کنیم؟

اما پیشنهاد من این است: برای شناخت رویدادهای تاریخی عصر حافظ - که در شعر خود
بیش و کم به آنها اشاره کرده است - تاریخ عصر حافظ شادروان دکتر قاسم غنی کتاب
سودمندی است. اما اگر بخواهیم به فراز و فرود زندگانی جسمانی و روحانی حافظ راه
یابیم و عرشی و فرشی بودن شعر او را از هم بازشناسیم، از کوچه رندان زرین کوب
دستمان را می‌گیرد. اگر ما را به سر منزل مقصود نرساند، در همان حوالی ما را با آسودگی
خاطر رها می‌کند. کاش استاد شادروان زرین کوب هر یک از فصول کتاب را گسترده‌تر
در نظر می‌گرفت و گوشه‌های پیدا و پنهان زبان و ذهن حافظ را بیشتر می‌گشود.

اگر با نگاه عرفانی شعر حافظ را می‌خوانیم، بسیاری از کتابها، از جمله تماشاگه راز شهید
مطهری، شرح جنون بهشتی‌پور، شرح شکن زلف دکتر مجتبابی، حتی شرح سودی و لطیفه
غیبی دارابی یاریمان می‌کند.



اما اگر می‌خواهیم حافظ را در شعر او با چهره واقعی‌اش بشناسیم با ابعاد زمینی - آسمانی، نه تنها زمینی و نه تنها آسمانی - حافظ نامه خرمشاهی را بخوانیم و در کنار آن کتابها و مقالات بسیاری از حافظ پژوهان و حافظ‌شناسان دیگر را هم از نظر دور نداریم.

منابع :

- استعلامی، محمد (۱۳۸۸)، درس حافظ، تهران: انتشارات سخن.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (بی‌تا)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: کتابفروشی زوآر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۷)، حافظ‌نامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
- خواندمیر (۱۳۶۶)، حبیب‌السیر، دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات خیام.
- ذوالنور، رحیم (۱۳۶۷)، در جستجوی حافظ، تهران: انتشارات زوار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، یادداشتهای حافظ، تهران: نشر علم.
- صدیقیان، مهین‌دخت و میرعابدینی، ابوطالب (۱۳۶۶)، فرهنگ واژه‌نمای حافظ، تهران: انتشارات امیرکبیر.

e via STRS.ir: www.STRS.ir

ur scientific posts via our Blog: www.sid.ir/blog

educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: www.sid.ir/workshop